

## خوانش رویارویی هرمزد و اهریمن در بندهش از دیدگاه «نظم» و «آشوب» بر پایه نشانه‌شناسی فرهنگی

سیدعلی علوی<sup>ID</sup> - مهیار علوی مقدم<sup>ID</sup> - حسن دلبری<sup>ID</sup> - زهرا جمشیدی<sup>ID</sup>

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

### چکیده

دوگانه‌های «نظم» و «آشوب» کارکردی کلیدی در تولید معنا و تفسیر فرهنگ در نشانه‌شناسی فرهنگی دارند. نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ و قلمرو آن را، متنی سرشار از نشانه می‌داند که از طریق این نشانه‌ها می‌توان سازوکار و عملکرد آن فرهنگ را بررسی کرد. مفاهیم نظم و آشوب در «بندهش» به عنوان متنی اسطوره‌ای - دینی، نقشی ساختاری در سازوکار خلقت، توصیف جهان و جایگاه انسان دارد. نظم در بندهش که از آن به عنوان آفرینش هرمزدی یاد می‌شود به مشابه نظام نشانه‌ای به جهان، معنا می‌بخشد. از سوی دیگر آشوب اهریمنی و رویارویی او با هرمزد به عنوان یک نظام نشانه‌ای در تقابل با نظم، قرار دارد. تعامل نظم به عنوان عنصر ایجابی و سازنده با آشوب که عنصری سلبی و ویرانگر است به تولید معنا و خلق مفاهیم پیچیده می‌انجامد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به خوانش نقش محوری این دو نیروی متضاد به عنوان نمادهایی از نظم و آشوب در اساطیر و تفکر فرهنگ ایران باستان می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آفرینش جهان در اساطیر یونانی، بابلی، شمال اروپا و اقوام آمریکایی بر ساختار آشوب بنا شده، اما در اساطیر مزدایی و در بندهش، آفرینش بر پایه نظم نهاده شده و آشوب، عارض بر نظم است.

کلیدواژه: اهریمن، هرمزد، نظم و آشوب، بندهش، نشانه‌شناسی فرهنگی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

\*Email: ali.alavi9431@gmail.com

\*\*Email: m.alavi.m@hsu.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\*\*Email: h.dalbari@hsu.ac.ir

\*\*\*\*Email: z.jamshidi@hsu.ac.ir

\* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، ادبیات حماسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار است.

## مقدمه

نشانه‌شناسی فرهنگی به شناخت و بررسی الگوهای می‌پردازد که روابط متقابل فرهنگ‌ها را مطالعه می‌کند. هدف نشانه‌شناسی فرهنگی، توصیف و تبیین سازوکار و عملکرد نشانه‌ای یا فرایند نشانگی درون فرهنگ است. فرهنگ دارای ساختاری منسجم است که در تقابل با «نه فرهنگ» هویت می‌یابد و قابل تعریف می‌شود (سرفراز و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳) فهم نو از متن در گرو آن است که متن را دارای ساختاری باز، چندلایه، گفتمانی و متکثر که پیوسته در حال ساخته شدن و باز تعریف خود است در نظر گیریم. (نجومیان: ۱۰)

یکی از متونی که در چارچوب نشانه‌شناسی فرهنگی می‌توان به تحلیلی نو از آن دست یافت، متون اسطوره‌ای - دینی است. ساختار درونی این متون، چند وجهی و از لایه‌های درهم تنیده‌ای شکل یافته که بازنمایی این لایه‌ها، دگرگونی و تحولات بسیاری را که این متون در طی زمانی دراز با آن روبرو بوده‌اند نشان می‌دهد. «بندهش»<sup>(۱)</sup> از مهم‌ترین متون پهلوی است. همان‌گونه که از نام کتاب بر می‌آید موضوع اصلی کتاب آغاز و پایان آفرینش است. (دادگی ۱۳۹۹: ۱۳) اگرچه درباره موضوعات دیگری چون دیوشناسی و ایزدان مزدیسنا و جغرافیای عالم گیتی با جزئیات کامل سخن گفته است. بندهش قابل قیاس با هیچ‌یک از متون پهلوی حتی دینکرد نیست اگرچه حجم دینکرد چندین برابر بندهش است و به «دائرة المعارف مزدیسنا» شهرت یافته اما عریان اعتقاد دارد که تهمتن متون پهلوی و دایره المعارف مزدیسنا، بندهش است (همان: ۱۳) بندهش با آنچه معارف پیش از خودش یعنی مزدیسنا و معارف پس از اسلام کاملاً منطبق بوده و حلقه واسطی بین این دو است. بندهش زبانی متفاوت، اصیل و سلیس و روان دارد که نشان‌دهنده نگارش آن در دوره پختگی زبان پهلوی است اگرچه از زبان دری نیز بهره برده است.

دوگانه نظم و آشوب از تأثیرگذارترین دوگانه‌ها در نشانه‌شناسی فرهنگی هستند. یوری لوتمان در تحلیل‌های خود از دوگان نظم و آشوب به عنوان یکی از ساحت‌های تحقیقی دوگانه طبیعت و نظم بهره می‌برد. (پاکتچی ۱۳۹۰: ۸۸) مطالعه دوگانه‌های نظم

و آشوب به درک عمیق‌تری از فرهنگ و اساطیر و شناخت چگونگی عملکرد آنها کمک کرده و دریچه‌هایی نو به روی مخاطب می‌گشاید. در بندهش، نظم به عنوان آفرینش هرمزدی (اهورامزدا) معرفی می‌شود. هرمزد جهان را با شش اصل نیک (امشاپسندان) آفرید و به آن نظم و انسجام داد. (دادگی ۱۳۹۹: ۷۹) این نظم شامل قوانین طبیعی، ساختار جهان و نظم اجتماعی و اخلاقی می‌شود و در مقابل، آشوب به عنوان آفرینش اهریمنی معرفی شده و نظم الهی را مختل می‌کند. نظم و آشوب در تضاد دائمی با یکدیگر قرار داشته و این تضاد محرک اصلی پویایی جهان و حرکت آن به سوی کمال است. رویارویی هرمزد با اهریمن در بندهش به عنوان نماد نظم و آشوب بازتابی از نبرد خیر و شر است که در سطح کیهانی و انسانی تجلی می‌یابد. این تقابل اساسی، پایه‌گذار ساختار معنایی و اخلاقی بندهش است و از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی این تقابل نه تنها به عنوان یک روایت اسطوره‌ای، بلکه به عنوان نمادی از ارزش و هویت فرهنگی آیین زرتشتی تحلیل می‌شود. نشانه‌شناسی فرهنگی به عنوان رویکردی که به تحلیل معنا و تاویل نمادها و نشانه‌ها در فرهنگ می‌پردازد ابزار مناسبی برای بررسی این تقابل در بندهش فراهم می‌آورد.

## هدف و ضرورت پژوهش

همه رفتارها از جایگاه فرهنگی خاصی برخوردارند و درون شبکه‌ای خلق شده‌اند که هم ویژگی نشانه‌شناختی و هم ویژگی تفسیری دارند. هر شبکه فرهنگی از یک بار معنایی برخوردار است. بر این اساس اگر بخواهیم به درک و شناخت درستی از پدیده‌های فرهنگی دست یابیم باید بعد تکاملی را مدنظر قرار دهیم. زیرا آیین‌ها، نمادها و هر ذره‌ای از فرهنگ از خلاء به وجود نیامده‌اند بلکه از دیرباز از نشانه‌های تفسیری برخوردار بوده و هستند که در نظام وام‌گیری‌ها، پاسخ‌ها، ترجمه‌ها، واکنش‌ها و تفاوت‌ها در تعامل و ارتباط با یکدیگر می‌باشند. (لوروسو ۱۴۰۰: ۲۵۰) آگاهی از فرایندهای معناسازی متون در خلق و تثبیت اندیشه‌ها و مفاهیم، ما را به جهان بیکران

متون سوق می‌دهد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که نشانه‌شناسی فرهنگی آنچه را توسط انسان درک و دریافت می‌شود متن می‌داند و در قلمرو مطالعه خود قرار می‌دهد.

خوانش بندهش از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی به ما یاری می‌کند تا از نقش رسانه‌ای نشانه‌ها و نقشی که ما و دیگران در خلق حقایق اجتماعی داشته و داریم آگاه شویم. این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد چگونه خیر و شر نه تنها در اساطیر بلکه در تفکر و فرهنگ ایران و شکل‌گیری هویت فرهنگی و تاریخی آن به عنوان نمادهایی از نظم و آشوب نقش محوری ایفا کرده‌اند.

## روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد: (۱) چگونه خیر و شر در اساطیر و در تفکر و فرهنگ ایران به عنوان نمادهایی از نظم و آشوب، نقش محوری ایفا می‌کند؟

## پیشینه پژوهش

نجومیان (۱۳۹۰)، در *نشانه‌شناسی فرهنگی*، مجموعه مقاله‌های نقدهای ادبی، هنری را مورد واکاوی قرار داده است. میلز<sup>۱</sup> (۱۳۹۳)، در «*قهرمان و دریا*» به بیان الگوهای آشوب در اسطوره‌های باستانی گیلگمش<sup>۲</sup>، آخیلوس<sup>۳</sup> و اسکاماندر<sup>۴</sup>، اودیسئوس<sup>۵</sup> و پوسیدون<sup>۶</sup> و الگوهای عهد عتیق می‌پردازد. این کتاب از همه آثار که به زبان انگلیسی

1. Mills  
3. Achilles  
5. Ulysses

2. Gilgamesh  
4. Scamander  
6. Poseidon

درباره آشوب ازلی و اساطیری که با آنها ارتباط دارند بهره برده و به بررسی عنصر ستیز قهرمان با آشوب که در پیکره نمادین دیو، دریا و رود است پرداخته است. شهبازی (۱۳۹۳) در «نشانه‌شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران» ادبیات داستانی و نمایشی ایران را در طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد. سمنکو<sup>۱</sup> (۱۳۹۶)، در تاروپود فرهنگ به تحلیل نظریه نشانه‌شناختی یوری لوتمان می‌پردازد. سجودی (۱۳۹۶)، در کتاب *نشانه‌شناسی فرهنگی* یازده مقاله از چهره‌های تاثیرگذار در نشانه‌شناسی فرهنگی از جمله یوری لوتمان و بوریس اوسپنسکی را آورده است. عربشاهی (۱۴۰۰) در کتاب *نماد و نشانه‌شناسی فرهنگی* در سه بخش به طرح مباحثی درباره نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی فرهنگی و نماد می‌پردازد. لوروسو<sup>۲</sup> (۱۴۰۰)، در کتاب *نشانه‌شناسی فرهنگی* در پی بیان آن است که رویکرد نشانه‌شناختی به فرهنگ چه تفاوت‌هایی با رویکرد فرهنگی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی به مقوله فرهنگ دارد و چگونه می‌توان راهی برای گفت‌وگو میان این دیدگاه‌ها گشود و در ایجاد چشم‌اندازی تازه مشارکت کرد. مقاله‌های بسیاری تاکنون با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی به چاپ رسیده‌اند؛ اما مقاله‌هایی که از دیدگاه نظم و آشوب به تحلیل و بررسی آثار پرداخته باشند اندک است که به این موارد می‌توان اشاره کرد: پاکتچی (۱۳۹۰)، در مقاله «معناسازی با چینش آشوب در نظم در رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی به تحلیل مفاهیم نظم و آشوب پرداخته و مبانی چینش آشوب در نظم را بیان می‌کند. طایفی و دیگران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد نشانه‌شناختی کارکرد آشوب در نظم در باب اول گلستان سعدی» به بررسی چگونگی ایجاد آشوب در نظم در حکایت‌های باب اول گلستان پرداخته و ریشه این تقابل را در ناامنی نشانه‌ای می‌داند. بیگزاده و دیگران (۱۴۰۲)، در مقاله «تحلیل تطبیقی آشوب و نظم در رمان‌های چاه بابل و واحه غروب بر پایه الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان» به گونه‌ها و کارکردهای آشوب در رمان‌های مورد مطالعه می‌پردازند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود تاکنون پژوهشی با محتوای «خوانش رویارویی هرمزد با اهریمن در بندهش از دیدگاه نظم و آشوب در نشانه‌شناسی فرهنگی» صورت نگرفته است.

## مبنای نظری تحقیق

### نشانه‌شناسی فرهنگی

نظریه فرهنگی یوری لوتمان فرهنگ‌شناس، نشانه‌شناس روس و پایه‌گذار مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی تارتو - مسکو که متأثر از زبان‌شناسی، ساخت‌گرایی و پسا ساخت‌گرایی است دربردارنده مفاهیمی کلیدی چون متن، فرهنگ، زبان، نظام الگوسازی و سپهر نشانه‌ای است. هدف از این نظریه توصیف و تبیین سازوکار عملکرد نشانه‌ای یا فرایند نشانگی درون فرهنگ است. (سرفراز و دیگران ۱۳۹۶: ۹۳)

آنچه باعث حفظ باورهای ما می‌شود و ما را به فهم و اندیشیدن درباره جایگاهمان در جهان وادار می‌کند متن است. در نگاه لوتمان متن از مفهوم اثر ادبی بسیار گسترده‌تر است. متن برای آنکه در چارچوب نشانه‌شناسی جای گیرد از محدودیت‌های ادبیات فراتر می‌رود. (سمنکو ۱۳۹۶: ۹۶)

ایگور چرنوف، متن را شخصیت اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی تارتو در طول دهه هفتاد میلادی می‌داند. (چرنوف ۱۹۹۸: ۱۳ به نقل از سمنکو ۱۳۹۶: ۸۵) عملکرد و کارایی متن‌ها بسیار فراتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. متن‌ها عامل تقویت، یا تضعیف ارزش‌ها هستند به رفتار ما جنبه متعارف و عادی یا شرم‌آور و غیرعادی می‌بخشد. بعضی موضوعات را یادآوری کرده و بعضی دیگر را به فراموشی می‌سپارند، سبک زندگی را تایید یا رد می‌کنند، قانون‌گذاری می‌کنند، فرمان می‌دهند و گاه در جدال بین دو فکر و اندیشه وساطت می‌کنند. (لورسو ۱۴۰۰: ۳۳) تفسیرپذیر بودن یکی

از ویژگی‌های بارز متن است در برابر آنچه نامتن است و تفسیرناپذیر است دلیل تفسیرناپذیر بودن نامتن آن است که فرهنگ آن را طرد کرده و از سپهر نشانه‌ای خود بیرون رانده است البته این بدان معنا نیست که نامتن قابلیت تبدیل به متن را ندارد ممکن است به تدریج انباشت متون شکل باخته، به ساز و کار تفسیری جدیدی دست یابد که درک نامتن را در فرهنگ ممکن گرداند (سنسون<sup>۱</sup>: ۱۳۹۰: ۷۷) حافظه جمعی بر تبادل اطلاعات استوار است و بدون آن از بین می‌رود. بر این اساس فرهنگ همیشه در حال معنی‌سازی است. فرهنگ از طریق تبادل مداوم نشانه‌ها، ارزش و اعتبار مرزها و مجموعه قوانین، خود را محک می‌زند. بیان متن بودن فرهنگ بدون در نظر گرفتن مفهوم حافظه جمعی کامل نیست. لوتمان فرهنگ را عقل و حافظه جمعی در نظر می‌گیرد حافظه جمعی علاوه بر آن که پیام را نگهداری و جابه‌جا می‌کند در آن واحد می‌تواند پیام‌های تازه و نو خلق کند. بر مبنای خلق متون تازه، حافظه فرهنگی فراتر از زبان و همه زمانی است و به واقع فرهنگ نمی‌تواند گذشته‌اش را تکرار کند زیرا آن را دائماً از نو می‌سازد. در فرهنگ، زمان گذشته گذر نکرده بلکه همیشه آنجاست. در این بین زبان به عنوان نظام الگوساز اولیه جزئی از فرهنگ است و نمی‌تواند از فرهنگ جدا باشد. هیچ فرهنگی بدون زبان جایگاه نمی‌یابد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. هر زبانی در بافتی از فرهنگ رشد می‌کند. اگر کار اصلی فرهنگ را سازمان دادن به جهان پیرامون انسان بدانیم این ساختار و سازمان بدون زبان تبیین نمی‌شود.

## سپهر نشانه‌ای

لوتمان<sup>۲</sup> در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۴ در مجله مطالعات نظام‌های نشانه‌ای<sup>۳</sup> در روسیه منتشر شد برای نخستین بار اصطلاح «سپهر نشانه‌ای» را مطرح کرد تا ساختار و

1. Sanson

2. Luttman

3. sign system studies

بنیان‌های علمی این واژه را بیان کند (شهبازی، ۱۳۹۳: ۳۸) او این اصطلاح را در قیاس با سپهر زیستی ورنادسکی به کار برد. ورنادسکی، سپهر زیستی را موجود زنده‌ای می‌داند که کلیت یک سازواره زنده را شکل می‌دهد. (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳: ۴۰) طبق دیدگاه ورنادسکی موادی که در پوسته زمین وجود دارند مخلوق تصادفی نیستند بلکه نیرویی زمین‌شناختی هستند که نیروهای دیگر زمین‌شناختی را تحت تأثیر قرار می‌دهند: «بدون حیات مکانیسم پوسته زمین وجود نخواهد داشت.» (ورنادسکی<sup>۱</sup> ۱۹۹۸: ۵۸؛ به نقل از سمینکو ۱۳۹۶: ۱۳۰) لوتمان بر این اساس بیان می‌کند که هر متنی در پی متنی دیگر و هر اندیشه‌ای از پس اندیشه دیگر خلق و بیان شده است. او بر این نکته تأکید می‌ورزد که سپهر نشانه‌ای فقط دربرگیرنده نظام‌های نشانه‌ای نیست بلکه شرط لازم وقوع هر نوع کنش ارتباطی و ظهور هر نوع زبان است. در مقایسه سپهر نشانه‌ای با فرهنگ باید گفت سپهر نشانه‌ای به مراتب انعطاف‌پذیرتر و گسترده‌تر از مفهوم فرهنگ است. درست است که این دو هم کارکرد هستند اما سپهر نشانه‌ای شرط لازم پیدایش و رشد فرهنگ است. بر این اساس فرهنگ تجلی عینی و انضمامی سپهر نشانه‌ای است و یکی از دلایلی که به صورت سنتی، فرهنگ در قالبی از مرزهای تاریخی، سیاسی، جغرافیایی یا اجتماعی شناخته می‌شود همین است. (سمینکو ۱۳۹۶: ۱۴۴)

سپهر نشانه‌ای محل تجمع متن و ساختارهای نشانه‌ای تثبیت شده تاریخی است. در اطراف سپهر نشانه‌ای مرزی وجود دارد که امکان ارتباط و تعامل و تبادل با فضای بیرون از خود را فراهم می‌آورد. در مرکز سپهر نشانه‌ای نظامی از رمزگان براساس قراردادهای نشانه‌ای قرار دارد که متون فرهنگی در آن تولید می‌شود. حاشیه محل آشوب و بی‌نظمی و از سوی دیگر جایگاه خلاقیت‌های نوآورانه است که در تنش با مرکز، معنا و فرهنگی نو تولید می‌شود. این تقابل دوگانه برای متن سازنده و هویت‌بخش است که با مشخص کردن حد و مرز خود باعث برقراری ارتباط یا مقابله



با دیگر سپهرها می‌شود. نشانه‌ها را می‌توان از منظر سپهر نشانه‌ای به دست آورد اما با کنار هم قرار دادن نشانه‌ها نمی‌توان به سپهر نشانه‌ای رسید.

## آشوب و نظم

آشوب و نظم از تقابل‌های دوگانه تولید معنا در نشانه‌شناسی فرهنگی هستند. «نظم، امری ایجابی و سازنده است و قرار گرفتن آن در تعامل با آشوب که امری سلبی و ویرانگر است می‌تواند موجب خلق مفاهیمی جدیدتر و پیچیده‌تر گردد.» (پاکتچی ۱۳۹۰: ۸۷) رویارویی آشوب با نظم می‌تواند طیف گسترده‌ای از غلبه کلی تا مغلوب شدن کامل را در برگیرد. آشوب در تقابل و رویارویی با نظم در پی سلب امر مرکب است و اگر در این عرصه غالب و چیره نشود در پی سلب اصل ترکیب بر می‌آید که از ترکیب این تقابل‌ها چهار حالت ایجاد می‌شود:

- غالب شدن آشوب با هدف سلب ترکیب و از هم گسیختن نظم؛
- غالب شدن آشوب با هدف سلب امر مرکب که در این حالت، نظم ساختار سازمانی خود را از دست داده و به اجزای مرکب تبدیل می‌شود؛
- غالب شدن نظم با هدف سلب ترکیب و نقد آشوب به این مفهوم که آشوب به طور کامل از بین نرفته و اجزای آن به فعالیت خود ادامه می‌دهند؛
- غالب شدن نظم با هدف سلب امر مرکب آشوب. (همان: ۸۸) بر این اساس نظم و آشوب در مرکب بودن وضعیت یکسانند؛ اما اجزای آشوب در هم آمیخته و نابسامان و اجزای نظم بسامان و متمایز هستند.

آشوب متن را به سوی نظامی غیرخطی و ناپویا سوق می‌دهد، رویدادها در آن آشفته و غیرقابل انتظار می‌شوند و ساختار درونی متن از امتداد زمانی و روایی خارج می‌شود. چپش آشوب و نظم در کنار یکدیگر، صرف مجاورت نیست بلکه چپینی

تأثیرگذار است که هر کدام از این دو در پی تأثیرگذاری بر دیگری است. نظم در پی اصلاح آشوب است اما آشوب به خاطر ذاتی ویرانگر داشتن به آن تن نمی‌دهد. تأثیرگذاری آشوب بر مبنای نفی اصل ترکیب نظم و فروپاشی و از هم گسیختن آن است. اگر در انجام این مهم ناتوان باشد در پی نفی موضوع مرکب و جداسازی اجزای نظم بر می‌آید.

در گذشته تعریفی که از آشوب ارائه می‌شد دربرگیرنده مفاهیمی چون خلاء، اتفاق یا بی‌نظمی بود اما «نظریه جدید آشوب وجود فرایندهای پویایی را در جهان طبیعت فاش کرده است که ثبات و پیش‌بینی پذیری سیستم‌های ماشینی را با اتفاق و پیش‌بینی ناپذیری احتمال در هم می‌آمیزد. آن‌ها در بی‌ثباتی و اتفاقی بودن حوادث آشوبناک، فرایند و الگو پیدا می‌کنند، یعنی گرایش نظری آشوب را برای ظاهر شدن به شیوه‌های خاص پیش‌بینی‌پذیر، نه به روش‌های دیگر مدنظر قرار می‌دهند. (میلز ۱۳۹۳: ۱۹۲)

از دیدگاه‌های قابل تأمل در نظریه جدید آشوب، پدیده «تأثیر پروانه‌ای» است. بر این اساس سیستم‌های آشوبناک به وضعیت آغازین خود حساسیت شدیدی دارند. دانشمندان با مطالعه پدیده‌های آشوبمند به این نکته پی بردند که تغییرات کوچک می‌تواند منجر به تغییرات بسیار بزرگ و گسترده شود. تغییراتی که با حرکات نخستین که عامل وجودی آنها بوده‌اند غیرقابل قیاس‌اند. در این باره حتی کاترین میلز به مقاله‌ای در مجله علمی آمریکایی<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که در آن نویسندگان تخمین می‌زنند که «اگر تأثیری به کوچکی نیروی گرانشی یک الکترون در حاشیه کهکشان نادیده گرفته شود، در عرض یک دقیقه مسیرهای برخورد و توپ‌های بیلیارد پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شوند.» (همان: ۱۹۴) یا تأثیر پروانه‌ای حرکت بال‌های پروانه‌ای در آمریکای جنوبی به شرط تشدید شدن زمان و مکان باعث گردبادهایی در آمریکای شمالی خواهد شد. این

موضوع بیانگر آن است که از ویژگی‌های آشوبناک ایجاد تغییراتی با مقیاس بزرگ است. شیخ محدود شبستری دربارهٔ نظم حاکم بر جهان هستی به خوبی به این نکته اشاره دارد:

اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای  
(لاهیجی ۱۳۸۱: ۱۰۸)

## تحلیل داده‌ها

اسطورهٔ آفرینش، بنیاد و شالودهٔ اندیشهٔ هر قومی است. منبع الهامی که باورهای دیگر بر ساختار آن بنیان نهاده می‌شود. برای اسطوره تعریف‌های گوناگونی ارائه شده و هر دیدگاهی از منظر مباحث مورد علاقهٔ خود تعریفی از اسطوره ارائه داده است. تعریفی که پدیدارشناسان از اسطوره دارند نزدیکترین تعریف به پژوهش ماست. اسطوره از دیدگاه پدیدارشناسی، روایتگر آفرینش، سرگذشت ایزدان، شناخت کیهان و شناخت فرجام یک ملت، قوم یا قبیله است. روایتی مقدس دربارهٔ آغاز و پایان جهان و توجیه امور هستی، اساس اسطوره تاریخ مینوی و مقدس کیهان است. (اسماعیل پورمطلق ۱۴۰۰: ۱۱)

آنچه در این پژوهش از آن به عنوان آشوب یاد می‌شود برابر معنایی «خائوس»<sup>۱</sup> است و نظم معادل معنایی واژهٔ «کاسموس»<sup>۲</sup> خائوس در لغت به معنای آشفتگی، بی‌نظمی و درهم‌ریختگی و نداشتن هرگونه ساختار و نظم است. در محاورات روزمره نیز آشوب به همین معنای بی‌نظمی و سازمان‌نیافتگی است که در نگاه مخاطب بار معنایی منفی دارد؛ اما در نظریهٔ آشوب که ابعاد علمی پیدا می‌کند تمرکز بر پیش‌بینی ناپذیر بودن سیستم‌های آشوبناک است و دیگر آن که در درون سیستم‌های

آشوبناک، الگوی بنیادی نظم و معنا وجود دارد که گاهی به امکان ایجاد قابلیت‌های پیش‌بینی‌پذیری فراوان و تازه شکل گرفته‌ای منجر می‌شود.» (میلز ۱۳۹۳: ۱۹۸)

نشانه‌شناسی فرهنگی متن را برخوردار از ساختار و سازمان درونی و بهره‌مندی از ابتدا و انتهای مشخص می‌داند و آن را فقط انباشت بی‌شکل نشانه‌ها نمی‌شناسد. بندهش متنی است با ساختاری منسجم که آغاز و پایانی دارد. متنی «بستار» است و در تمایز با آنچه نامتن است حدودی مشخص دارد. بندهش با این عبارت که نشان‌دهنده حد و حدود آن است آغاز می‌شود «هان! زند - آگاهی، نخست درباره آغاز آفرینش از سوی هرمزد و آسیب‌رسانی از سوی مینوی نابودگر (= اهریمن) است پس درباره چونی (= ماهیت) آفریدگان جهان از آغاز آفرینش تا فرجام. (دادگی ۱۳۹۹: ۷۵) یکی از مباحث مطرح در نشانه‌شناسی فرهنگی نظم و آشوب، عارض بودن آشوب بر نظم است. در عبارت آغازین بندهش به آفرینش هرمزدی در آغاز و هجوم و آسیب‌رسانی آشوب در پس آن اشاره می‌شود. چیش اهریمن به عنوان نماد آشوب نسبت به هرمزد که نماد نظم است چیشی پسینی است و بر هرمزد عارض می‌شود. بندهش آغاز آفرینش را از هرمزد می‌داند «هرمزد پیش از آفریدن آفرینش هم خدای بود و پس از آفریدن آفرینش، خدای و سودخواستار، فرزانه، عاری از عیب و آشکار مدبر مطلق و منشأ برکت و بینای مطلق بود.» (همان: ۷۷)

زمینه اصلی خلقت نظم است و آشوب شاخص انحراف آن. آشوب در پی برهم ریختن و نابسامان کردن نظم است. آنچه در سپهر نشانه‌ای هرمزد درونی است نظم است و آشوب بیرونی و به همین خاطر در پی نفوذ به سپهر نشانه‌ای هرمزدی و ایجاد اختلال و به هم ریختن نظام‌های نشانه‌ای است که سامان دارند و از تمایز بهره‌مندند. آفرینش جهان در اساطیر یونانی، بابلی، اقوام شمال اروپا و اقوام آمریکایی بر ساختار آشوب بنا شده است «قبل از آفرینش فقط آشوب و نابسامانی است و دیگر هیچ. از دل این آشوب، نخستین موجود پیدا می‌شود و دیگر چیزها نیز از آن آفریده می‌شوند،»

(شعبانلو ۱۳۹۶: ۱۴۷) این در حالی است که در اساطیر مزدایی و در بندهش آفرینش برپایه نظم نهاده شده و آشوب، عارض بر نظم است.

بندهش به تبیین سپهر نشانه‌ای هرمزد و اهریمن و نظام‌های نشانه‌ای هر یک می‌پردازد «آن گونه پیداست که هرمزد متعال با آگاهی مطلق و بهی، زمان بی‌کرانه، پیوسته در روشنی بود. آن روشنی را که «روشنی ازلی» گویند عرش و جایگاه هرمزد است... اهریمن با پس‌دانشی<sup>(۲)</sup> و میل به نابودگری در تاریکی ژرف پایه (= اسفل‌السافلین) بود. (دادگی ۱۳۹۹: ۷۵) آشوب همیشه در پی ویرانگری، از بین بردن تمایز و نابسامان کردن نظام نشانه‌ای نظم است «میل به نابودگری خیم او». (همان) اهریمن به خاطر عدم برخورداری از علم غیب و عدم آگاهی از وجود هرمزد به یکباره از آن ژرفایی که در آن جای گرفته بود به مرز دیدار روشن آمد و زمانی که هرمزد و آن روشنی غیرمادی را دید به سوی آن حمله‌ور شد و پس از ناتوانی در آسیب‌رسانی به هرمزد به ظلمت بازگشت «مینوی نابودگر (= اهریمن) به سبب پس‌دانشی از هستی هرمزد ناآگاه بود. از این روی از آن ژرفا برخاست و به مرز دیدار روشن آمد. هنگامی که او هرمزد و آن روشنی غیرمادی را دید بنابر میل به نابودگری و ذات بخیل (خود) هجوم برد و به قصد نابود کردن حمله کرد؛ و پس از آن که او چیرگی و شکست‌ناپذیری (هرمزد را) پیش از آن خویش دید باز به ظلمت فرار کرد و بسیار دیو ویرانگر آفرینش و مورد نیاز برای نبرد آفرید.» (همان: ۷۶) در ادبیات ایران باستان، اهریمن موجودی مینوی است که تن و هستی ندارد و در نیستی به سر می‌برد. اگرچه او در حالت مینویی نقش‌هایی دارد که این نقش‌ها پیش‌نمونه آسمانی و هسته اصلی کردارشناسی او در دوران گیتی و هستی‌پذیری او در روی زمین است و آفرینش او وارونه آفریده‌های اورمزد. بارزترین ویژگی اهریمن در این متون نیستی او در برابر هستی اورمزد است و تمام نقش‌های او در حالت مینویی صورت می‌گیرد.» (اکبری مفاخر ۱۳۹۲: ۲۹) هرمزد به سبب آگاهی مطلق از وجود مینوی نابودگر

(=اهریمن/آشوب) و ذات ویرانگر و برهم زننده اهریمن، آفرینشی را که برای مقابله با اهریمن لازم بود ابتدا به صورت مینوی خلق کرد. آفرینش مینوی که بی حرکت و ناگرفتنی (=ناملموس) بود. آفریدگان اهریمن نیز در حالت مینوی آفریده می‌شوند اما تفاوت اساسی در آن است که آفریدگان هرمزد از حالت مینو به حالت گیتی می‌رسند اما اهریمن و آفرینش او در حالت مینو باقی می‌مانند و به همین خاطر نادیدنی و ناپسودنی هستند و تن ندارند، هستی نیز ندارند و در نیستی به سر می‌برند.

هرمزد چون از فرجام کار آفرینش آگاه بود پیشنهاد آشتی به اهریمن داد «ای مینوی نابودگر (=اهریمن) به آفرینش من یاری کن و (آن را) ستایش کن تا به پاداش آن بی مرگ و بی‌پیری و نافر سودنی شوی»؛ (دادگی ۱۳۹۹: ۷۶) اما اهریمن نمی‌پذیرد و حتی خود را مصمم به آزار هرمزد و آفرینش او می‌داند. هرمزد زمانی که پاسخ اهریمن را شنید به او پیشنهاد داد که زمان کارزار خود با او را محدود کند چون می‌دانست اگر این کار را نکند اهریمن می‌تواند تهدیدهای خود را اجرایی کند؛ اما اگر زمان محدود شود اهریمن مستهلک می‌شود. بر این اساس قرار نه هزار ساله گذاشته شد چون هرمزد می‌دانست که سه هزار سال اول بر اراده کامل هرمزد خواهد بود و سه هزاره دوم که دوره آمیزش است بر اراده هرمزد و اهریمن سپری خواهد شد و در سه هزاره پایانی در نبرد نهایی، اهریمن را مستهلک کرده و آسیب‌رسانی را از آفرینش باز خواهد داشت. رمزگان زمان در تحلیل دوگان نظم و آشوب می‌تواند بسیار کارآمد باشد زیرا هر دو آفرینش در آن قابلیت روایی می‌یابند. هرمزد با دانایی به عیان می‌دید که اهریمن (آشوب) هرگز دست از آسیب‌رسانی بر نخواهد داشت و آسیب‌رسانی اهریمن جز با آفریدن آفرینش ناکارآمد خواهد شد آفرینش نیز جز با زمان جریان نمی‌یابد به همین خاطر بر استهلاک قاطعانه اهریمن، زمان کرانمند را آفرید زیرا «زمان معیار جریان امور است، زمان از یابندگان یابنده‌تر است، زمان از شگفتگی آوران شگفتی‌آورتر است (از این رو) شایسته است که با زمان داوری کنند، در زمان خانمان برافکنده می‌شود، تقدیر

با زمان مزین می‌شود و یا فراز شکسته شود و کسی از مردمان مرگمند از آن خلاصی نمی‌یابد.» (دادگی ۱۳۹۹: ۷۸)

سپهر نشانه‌ای نظم برای آنکه بتواند مانع هجوم «دیگری» یا آشوب شود و از نفوذ و تأثیرگذاری او به سپهر نشانه‌ای خود جلوگیری کند از زمان سه هزاره اول که اهریمن در مدهوشی به سر می‌برد بهره می‌برد و به آفرینش هر آنچه نیاز است می‌پردازد. بعضی از این آفریدگان، آفریدگان مینوی هستند و بعضی دیگر حالت گیتیانه دارند. آفریدگانی که در حالت گیتی آفریده می‌شوند آفریدگانی تنومند، اما در ایستایی به سر می‌برند و جنبش و تکاپو ندارند و تا آمدن اهریمن در همین حالت می‌مانند و پس از آمدن اهریمن و آغاز هجوم و ویرانگی او به حرکت در می‌آیند و خویشتکاری خود را به انجام می‌رسانند «او نخست آسمان را برای بازداری (اهریمن) آفرید، همان را که (دین) نخستین گوید؛ دیگر آب را برای زدن دروج تشنگی آفرید؛ سدِیگر زمین را با مادیت محض آفرید؛ چهارم گیاه از برای یاری گوسپند سودمند آفرید؛ پنجم گوسپند را برای یاری انسان پرهیزگار آفرید؛ ششم انسان پرهیزگار را برای از میان بردن و نابود کردن مینوی نابودگر و همه دیوان آفرید.» (همان: ۱۰۱) در مدت سه هزار ساله‌ای که اهریمن در سستی به سر می‌برد دیوان به حضور اهریمن می‌رفتند و هر یک او را تشویق به برخاستن و هجوم به سپهر نشانه‌ای هرمزد می‌کردند. اهریمن به خاطر ترس برنخاست تا زمانی که سه هزار سال به پایان رسید و جه (دیوزن) به ترد اهریمن آمد و از قدرت و توانایی خود برای از بین بردن هرمزد و هر آنچه در سپهر نشانه‌ای او به عنوان نظم و خوبی جای دارد سخن گفت. اهریمن به همراهی تمام دیوان به مقابله با روشنان برخاست «آسمان را که در ستاره پایه قرار داشت به تهیگی فرو کشید (به همان جایی) که در آغاز نوشتم میان بنیان روشنان و ظلمت بود. او تاریکی را که در ماهیت خود داشت به آسمان آورد و آسمان را آن گونه به ظلمت اندر کشید که در بالای ستاره پایه از درون آسمان (تاریکی) با یک

سوم بایستاد. او همانند ماری به آسمان زیرزمین بجست و خواست فراز (آنها) بشکند ... همانند مگسی به همهٔ آفریدگان یورش برد» (دادگی ۱۳۹۹: ۱۵۶) نود شبانه‌روز ایزدان مینوی با اهریمن و دیوان در ستیز بودند تا ایزدان مینوی، آنها را به ستوه آوردند و به دوزخ انداختند. در این نبرد دوگان‌های متضاد بسیاری دیده می‌شود که به نبرد و ستیز با یکدیگر می‌پردازند. این دوگان‌های متضاد در هر یک از سپهرهای نشانه‌ای نظم و آشوب جایگاهی هم پایه اما نسبتی وارونه با هم دارند «اهریمنی در برابر هرمزد، اکومن<sup>(۳)</sup> در برابر بهمن، آندر<sup>(۴)</sup> در برابر اردیبهشت، ساوول در برابر شهریور، نانگهس که ترومد<sup>(۵)</sup> نیز خوانند(ش) در برابر سپندارمذ، تریز<sup>(۶)</sup> در برابر خرداد، زریز<sup>(۷)</sup> در برابر آمرداد، خشم در برابر سروش، دروغ و یاوه در برابر راستی، سخن جادوگرانه در برابر مانسر<sup>(۸)</sup> پاک. افراط و تفریط در برابر پیمان (و میانه‌روی) که همانا دین به است ...» (همان: ۱۸۳)

مرزها در شناخت فرهنگ از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند زیرا وجود مرز بیانگر تمایز میان فضای داخلی و درونی که متعلق به فرهنگ ماست و فضای خارجی و بیرونی که متعلق به بیرون و در برابر ما است. آنچه در درون مرزهای نظم جای دارد متعلق به فرهنگ است و آنچه در بیرون از آن واقع است وابسته به نه فرهنگ است «مرز یک مؤلفه ساختاری حیاتی برای هر سیستم و نظامی است.» (سمنکو ۱۳۹۶: ۶۱) در بندهش هرمزد در روشنایی و اهریمن در تاریکی نامتناهی‌اند اما در مرز هر دو متناهی هستند «هر دو متناهی‌اند و هم نامتناهی زیرا تعالی همان است که روشنی ازلی‌اش گویند و نامتناهی است و ژرف پایه (= اسفل السافلین) همان است که تاریکی ازلی‌اش (گویند) و آن نیز نامتناهی است. در مرز هر دو متناهی‌اند.» (دادگی ۱۳۹۹: ۷۵) تقسیم‌بندی سپهر نشانه‌ای به مرکز و حاشیه یا پیرامون بیانگر آن است که از طریق مرزها که در حاشیه جای دارند نفوذ به سپهر نشانه‌ای فرهنگ امکان‌پذیر است. حاشیه انتها و یک مرز تنها برای سپهر نشانه‌ای نیست بلکه محل گذار سیستم‌ها و ساختارهای



متفاوت و جایگاه نوسانات مداوم است. حاشیه و مرز هم چون دیواری نفوذناپذیر نیست بلکه عملکردی فیلترگونه در مطابقت امر بیرونی با درونی و پذیرش یا عدم پذیرش آن امر بیرونی دارد. هرمزد و اهریمن «در مرز هر دو متناهی‌اند که میانشان تهیگی است، یعنی وای (= فضا) که آمیزش آنها در آن است.» (دادگی ۱۳۹۹: ۷۵)

در هریک از سپهرهای نشانه‌ای هرمزدی و اهریمنی، نشانه‌ها وظیفه و خویشکاری خاص خود را دارند. سپهر نشانه‌ای اهریمنی اگرچه نماد آشوب و ویرانگری است اما در درون خود دارای ساختار و سازمان است که به نظام‌های نشانه‌ای موجود در آن خویشکاری می‌بخشد. خویشکاری که در پی بی‌نظمی و نابسامان کردن سپهر نشانه‌ای نظم است. تغییر در ساختار آشوب غیرممکن است و چینش آنها در تقابل و تضاد با نظام‌های نشانه‌ای نظم است. این ویژگی با نظریه جدید آشوب هم‌نوایی دارد که سیستم‌های آشوبمند در اوج بی‌ثباتی، فرایند و الگو پیدا می‌کنند و در درون آنها الگوی نظم و معنا به گونه‌ای وجود دارد و عامل پدیدار شدن قابلیت‌های پیش‌بینی‌پذیر می‌گردد. پیش‌بینی‌پذیر بودن از آن جهت در نظام‌های نشانه‌ای آشوب معنا می‌یابد که در امتداد رویش درستی و پاکی، نشانه‌های متضاد آن در سپهر نشانه‌ای آشوب خودنمایی کرده و به ویرانگری مشغول می‌شوند. بندهش بدکنشی اهریمن و دیوان را این گونه بیان می‌کند «او را آن پیکر، وزغ‌دیس است که هرگز نیکی آفرینش هرمزد را نه می‌اندیشد، نه می‌گوید و نه می‌کند. کار او نیامرزداری و نابودگری است، (یعنی) اینکه آفرینشی را که هرمزد بیفزاید، او نابود می‌کند و (به اندازه) چشم برهم زدن از گزندرسانی آفریدگان نمی‌ایستد.» (همان: ۴۳۹) بندهش در تقابل با اهریمن به توصیف بزرگ کرداری ایزدان مینوی و نظام‌های نشانه‌ای موجود در آن می‌پردازد «هرمزد آفرینش خویش را با آمرزداری و رایمندی و فره‌مندی نگهبانی می‌کند. آمرزداری او پرورش آفریدگان و رایمندی (او) رادی بر آفریدگان و فره‌مندی (او) اینکه فره‌مزدی را آفریده است.» (همان: ۴۲۳)

## نتیجه

دوگانه نظم و آشوب از تاثیرگذارترین دوگانه‌ها در نشانه‌شناسی فرهنگی هستند که بر مبنای آن می‌توان به توصیف و تبیین سازوکار و عملکرد نشانه‌ای یا فرایند نشانگی درون فرهنگ پرداخت و پیوند ساختارهای مبتنی بر رمزگان ویژه را در نظام تقابلی تعاملی تفسیر کرد. از کارکردهای مهم متون اسطوره‌ای - دینی حفظ الگویی از عالم و جهان‌بینی مشخص است. جهان‌بینی اسطوره‌ای، کیهان را کلیتی اندام‌وار در نظر می‌گیرد که کارکرد عقلانی و بخردانه همراه با عدل دارد و بی‌تناسبی شر، نامعقول و آشوبناک است. اسطوره نظم و آشوب در اساطیر مزدایی چکیده آفرینش و داستان حیات انسان از ازل تا ابد است؛ داستانی که با نظم هرمزدی آغاز می‌گردد و با آشوب اهریمنی دچار تلاطم و گاه دگرگونی می‌شود؛ اما در پایان این نظم هرمزدی است که با افق‌های روشن پاکی و راستی به زندگی معنا می‌بخشد و انسان را از سیطره اهریمن رهایی می‌بخشد. اسطوره آفرینش در میان ملل بسیاری بر پایه آشوب بنا می‌شود در حالی که در اساطیر مزدایی و در بندهش آفرینش بر پایه نظم نهاده شده و آشوب عارض بر آن است. در نشانه‌شناسی فرهنگی، شناخت مرزها به شناخت فرهنگ‌ها می‌انجامد زیرا مرز بیانگر تمایز میان فضای داخلی و فضای خارجی و بیرونی است. نظم هرمزدی و آشوب اهریمنی در سپهر نشانه‌ای خود دارای مرزی مشخص هستند. سپهر نشانه‌ای اهریمن اگرچه نماد آشوب و ویرانگری است؛ اما در درون خود دارای ساختار و سازمان است و با نظریه جدید آشوب هم‌نوایی دارد.

## پی‌نوشت

- ۱) ارجاعات این پژوهش به کتاب بندهش با آوانوشت، ترجمه، یادداشت‌های سعید عریان بر پایه نسخه شماره «۱» تهمورس دینشاه TD1 است. (ر.ک. دادگی ۱۳۹۹)

س ۲۱ - ش ۸۱ - زمستان ۱۴۰۴ - خوانش رویارویی هرمزد و اهریمن در بندهش از ... / ۹۵

- ۲) پس‌دانشی در لغت یعنی علم به واقعه پس از وقوع که از صفات جدایی‌ناپذیر اهریمن است.
- ۳) اکومن<sup>۱</sup>: به معنای اندیشهٔ بد، نخستین کماله دیو است. به گفتهٔ گاهان، دیوها او را برگزیدند (یسنه ۳۰، بند ۶) او دشمن بهمن امشاسپند و پیام‌آور اهریمن است. (ر.ک. دادگی ۱۳۹۹، یشت ۱۹، بند ۴۶)
- ۴- اندر<sup>۲</sup>: او از کماله دیوان و دشمن اردیبهشت امشاسپند است. در آثار ودائی و مطمئناً در دورهٔ هند و ایرانی، ایندره خدایی است سخت نیرومند؛ ولی در ادبیات اوستایی از مقام خدایی به دیوی تنزل می‌کند.
- ۵- ترومد<sup>۳</sup>: به معنای حقیردارندهٔ اندیشه، صفت کماله دیو نانگس است.
- ۶- تریز<sup>۴</sup>: به معنای تارومارکننده، یکی از دو کماله دیوی است که نامشان پیوسته با هم می‌آیند. این دو دشمن خرداد و امردادند.
- ۷- زریز<sup>۵</sup>: به معنای زرد رنگ یا سبز رنگ کماله دیو همراه تریز است.
- ۸- مانسر<sup>۶</sup>: کلام مقدس، وحی.

## کتابنامه

- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم، ۱۴۰۰. *اسطوره، ادبیات و هنر*، چ ۳، تهران: چشمه.
- اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۹۲. *درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی*. چ ۲، تهران: ترفند.
- بهار، مهرداد، ۱۳۹۷. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۱۳، تهران: آگه.
- بیگ زاده، خلیل و دیگران، ۱۴۰۲. «تحلیل تطبیقی آشوب و نظم در رمان‌های چاه بابل و واحهٔ غروب بر پایهٔ الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان»، *پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، دوفصلنامهٔ علمی، س (۵)، ش (۹)، صص ۷۷-۱۰۲.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۰. «معناسازی با چینش آشوب و نظم، در رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، *نشانه‌شناسی فرهنگ (ی)*. به کوشش امیرعلی نجومیان، چ ۱، تهران: سخن.

- دادگی، فرنیه، ۱۳۹۹. بندهش. پژوهش سعید عریان، چ ۱، تهران: برسم.
- درزی، قاسم؛ پاکتچی، احمد، ۱۳۹۳. «نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان رشته‌ای با تاکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی». فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، س (۶)، ش (۴)، صص. ۳۳-۴۹.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۹۶. نشانه‌شناسی فرهنگی. چ ۲، تهران: علم.
- سرفراز، حسین و دیگران، ۱۳۹۶. «واکاوی نظریه فرهنگی «سپهرنشانه‌ای» یوری لوتمان. راهبرد فرهنگ، ش (۳۹)، صص. ۷۳-۹۵.
- سمنکو، الکسی، ۱۳۹۶. تاروپود فرهنگ، درآمدی بر نظریه نشانه‌شناختی یوری لوتمان. ترجمه حسین سرفراز، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- شعبانلو، علیرضا، ۱۳۹۶. «تحلیل عناصر آشوب ازلی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س (۱۳)، ش (۴۹)، صص. ۱۴۷-۱۷۲.
- شهبازی، رامین، ۱۳۹۳. نشانه‌شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران. چ ۱، تهران: علم.
- طایفی، شیرزاد؛ سهرابی، زهره، ۱۴۰۰. «نقد نشانه‌شناختی کارکرد آشوب در نظم در باب اول گلستان سعدی» مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، س (۱۲)، ش (۲۶)، صص. ۲۸۵-۳۲۴.
- عربشاهی، ابوالفضل، ۱۴۰۰. نماد و نشانه‌شناسی فرهنگی. چ ۲، تهران: آرون.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۱. شرح گلشن راز. تصحیحات و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و غف کریمی، چاپ چهارم، تهران: زوآر.
- لوروسو، آنا ماریا، ۱۴۰۰. نشانه‌شناسی فرهنگی. ترجمه راحله قاسمی، چ ۱، تهران: سیاه‌رود.
- میلز، داندل اچ، ۱۳۹۳. قهرمان و دریا، الگوهای آشوب در اسطوره‌های باستانی. ترجمه آرتیس رضاپور و افشین رضاپور، چ ۱، تهران: ققنوس.
- نجومیان، امیرعلی، ۱۴۰۱. نشانه‌شناسی. چ ۳، تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰. نشانه‌شناسی فرهنگ (ی)، چ ۱، تهران: سخن.

## English Sources

Eliade, Mircea. 1958. *Patterns in Comparative Religion*. Translated by Rosemary Sheed. London: Sheed & Ward.

Jung, Carl Gustav. 1969. *The Archetypes and the Collective Unconscious*. Translated by R. F. C. Hull, Princeton University Press.

Chernov, Igor. 1998. *Historical Survey of Tartu-Moscow Semiotic School*. In *Semiotics of Culture: Proceedings of the 25th Symposium of the Tartu-Moscow School of Semiotics*, Imatra, Finland, 27th-29 July, 1987, 7-16. Helsinki: Arator.

Luttman, Y. 2005. On the Semiosphere, *Sign System Studies* 33.1, pp. 206-229.

———, 1990. *Universe Of Mind: Semiotic Theory of Culture*. Translated by Ann.

Vernadsky, Vladimir. 1998. *The Biosphere*. New York: Copernicus.



## References (In Persian)

- Akbarī Mafāxxer, Āraš. (2013/1392SH). *dar-āmadī bar Ahrīman-šenāsī-ye Īrānī*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Tarfand.
- Arab-šāhī, Abo al-fazl. (2021/1400SH). *Namād va Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Ārūn.
- Bahār, Mehr-dād. (2018/1397SH). *Pažūhešī dar Asātīre Īrān*. 13<sup>th</sup> ed. Tehrān: Āgah.
- Beyg-zādeh, Xallīl and others. (2023/1402SH). “*Tahlīle Tatbīqī-ye Āšūb va Nazm dar Rommānhā-ye Čāhe Bābel va Vāhe-ye Qorūb bar Pāye-ye Olgū-ye Nešāne-šenāsī-ye Farhangī-ye Lotman*”. *Interdisciplinary Literary Research, Institute for Humanities and Cultural Studies, Academic Bi-Quarterly*. 5<sup>th</sup> Year. No. 9. Spring and summer. Pp. 77-102.
- Esmā’il-pūr Motlaq, Abo al-qāsem. (2021/1400SH). *Ostūreh, Adabīyyāt va Honar*. 3<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Češmeh.
- Dādegī, Faranbaq. (2020/1399SH). *Bondaheš. Pažūheše Sa’īd Oryān*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Bersam.
- Darzī, Qāsem and Pākat-čī, Ahmad. (2014/1393SH). “*Naqše Tarjome-ye Farhangī dar Motāle’āte Mīyān Rešteḥ-ī bā Ta’kīd bar Olgūhā-ye Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*”. *Quarterly of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 6<sup>th</sup> Year. No. 4. Autumn. Pp. 33-49.
- Lāhījī, Šamso al-ddīn Mohammad. (2002/1381SH). *Šarḥe Golšane Rāz. Corrections and comments by Mohammad-rezā Barzegar Xāleqī and Effate Karbāsī*. 4<sup>th</sup> ed. Tehrān: Zavvār.
- Lorusso, Anna Maria. (2021/1400SH). *Nešāne-šenāsī-ye Farhangī (Cultural semiotics: for a cultural perspective in semiotics)*. Tr. by Rāhele Qāsemī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Sīyāh-rūd.
- Mills, Donald H. (2014/1393SH). *Qahremān va Daryā, Olgūhā-ye Āšūb dar Ostūrehā-ye Bāstānī (The hero and the sea : patterns of chaos in ancient myth)*. Tr. by Ārtmīs Rezā-pūr and Afšīn Rezā-pūr. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Qoqnūs.
- Nojūmīyān, Amīr-alī. (2022/1401SH). *Nešāne-šenāsī*. 3<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Morvārīd.
- Nojūmīyān, Amīr-alī. (2011/1390SH). *Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Pākat-čī, Ahmad. (2011/1390SH). “*Ma’ nā-sāzī bā Čīneše Āšūb dar Nazm, dar Rūykarde Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*”. *Journal of Cultural Semiotics. With the Effort of Amīr-alī Nojūmīyyān*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.

Sarfarāz, Hoseyn and others. (2017/1396SH). “*Vā-kāvī-ye Nazarīyye-ye Farhangī “Sepehre Nešāneh-ī” Iurii Lotman. Culture Strategy Magazine. No. 39. Autumn. Pp. 73-95.*

Semenenko, Aleksei. (2017/1396SH). *Tāro Pūde Farhang, dar-āmadī bar Nazarīye-ye Nešāne-šenāxtī-ye Iurii Lotman*. Tr. by Hoseyn Sar-farāz. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Ša’bān-lū, Alī-rezā. (2017/1396SH). “*Tahlīle Anāsore Āšūbe Azalī*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 13<sup>th</sup> Year. No. 49. Winter. Pp. 147-172.*

Šahbāzī, Rāmtīn. (2014/1393SH). *Nešāne-šenāsī-ye Farhangī-ye Tārīxe Adabīyyāt va To’ātre Īrān*. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Elm.

Sojūdī, Farzān. (2017/1396SH). *Nešāne-šenāsī-ye Farhangī*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Elm.

Tāyefī, Šīrzād and Sohrābī, Zohre. (2021/1400SH). “*Naqde Nešāne-šenāxtī-ye Kārkarde Āšūb dar Bābe Avvale Golestāne Sa’dī*”. *Scientific Journal of Linguistic and Rhetorical Studies. 12<sup>th</sup> Year. No. 26. Winter. Pp. 285-324.*



## ***Bundahishn* and the Perspective of “Order” and “Chaos”; A Reading Based on Cultural Semiotics**

\* Seidali Alavi

Ph D. of Epic Literature, Hakim Sabzevari University

\*\* Mahyār Alvimoqqadam

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

\*\*\* Hassan Delbari

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

\*\*\*\* Zahrā Jamshidi

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

The binary opposition of “order” and “chaos” plays a pivotal role in the production of meaning and the interpretation of culture in cultural semiotics. Cultural semiotics regards culture and its domain as a text saturated with signs, through which the mechanisms and functions of that culture may be examined. In the *Bundahishn*, as a mythological–religious text, the concepts of order and chaos occupy a structural position in explaining the mechanism of creation, the configuration of the world, and the place of humankind. Order in the *Bundahishn*—identified as Hormazd’s creation—functions as a semiotic system that bestows meaning upon the world. Conversely, Ahrimanic chaos and his confrontation with Hormazd constitute a semiotic system that stands in opposition to order. The interaction between order, as a constructive and affirmative element, and chaos, as a destructive and negating one, results in the production of meaning and the emergence of complex conceptual structures. Employing a descriptive–analytical method and relying on library-based research, this study examines the central role of these two opposing forces as symbolic representations of order and chaos in the mythology and cultural thought of ancient Iran. The findings indicate that, whereas the creation of the world in Greek, Babylonian, Northern European, and the mythologies of the peoples of the Americas is founded upon a primordial structure of chaos, in Mazdean mythology and the *Bundahishn*, creation rests upon order, with chaos appearing as an intrusion upon that order.

**Keywords:** Ahriman, Hormazd, Order and Chaos, *Bundahishn*, Cultural Semiotics.

---

\*Email: ali.alavi9431@gmail.com

\*\*Email: m.alavi.m@hsu.ac.ir

\*\*\*Email: h.dalbari@hsu.ac.ir

\*\*\*\*Email: z.jamshidi@hsu.ac.ir

Received: 2025/06/18

Accepted: 2025/09/23